پاسخ زنان به شش سال وعده‌های بی‌سرانجام

در آستانه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، کسی نامزد ریاست جمهوری شد که حرفهایش در پاسخ به سئوالهایی که در مورد وضعیت زنان از او می‌کردند، بی‌تناسب با لباسی که بر تن داشت به نظر می‌رسید. سخنان خاتمی در مورد زنان، متمایز از همه حرفهایی بود که هم‌لباس‌های او در دو دهه قبل می‌زدند. اکثریت زنان ایرانی تصمیم گرفتند با رای‌دادن به این کاندیدا، خواست‌های خود را که قریب بیست سال سرکوب شده بود، طنینی رسا بخشند.

اما پس از انتخابات، تقریبا همه آن حرفهای فریبنده فراموش شد. حتی یک وزیر زن هم در لیست کابینه خاتمی جای نگرفت. وقتی زنان سهم رای خود را به سود یک جناح حکومتی به صندوقها ریختند، نقش آنها تمام‌شده تلقی شد و اصلاح‌طلبان حکومتی از زنان نیز مانند کارگران، جوانان و روشنفکران خواستند تا به پروژه دوم خرداد فرصت دهند و در انتظار به ثمرنشستن توسعه سیاسی بنشینند.

در فاصله خرداد ۷۶ تا خرداد ۷۹، چند مصوبه ضدزن مانند جداسازی زنان و مردان در مراکز درمانی از تصویب مجلس پنجم گذشت. زنان ایرانی به امید آن که با تغییر اکثریت مجلس، در بر پاشنه دیگری بچرخد، در اسفند ۷۸ بار دیگر رای خود را در کفه ترازوی اصلاح‌طلبان گذاشتند. اما از مجلس ششم نیز چیزی عاید زنان نشد. حتی پیوستن ایران به کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض جنسی نیز در محاق است و اصلاح‌طلبان از خود اراده‌ای برای تحقق آن نشان نداده‌اند.

در حالی که زنان ایران، بخش بزرگی از بار مبارزه جنبش مدنی و آزادیخواهانه را بر دوش می‌کشند، در حالی که در عرصه اجتماعی، زنان بدون اعتنا به قید و بندهای تحمیلی، حضور دارند، حیطه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، کماکان در سیطره عقب‌مانده‌ترین نوع مردسالاری است. این مردسالاری، ریشه در ایدئولوژی حکومت مذهبی دارد، بیشتی که محافظه‌کار و اصلاح‌طلب در آن شریکند. پیشرفته‌ترین اصلاح‌طلبان، به جای تلاش پیگیرانه برای لغو قوانین ارتجاعی ضد زن، بدان امید بسته‌اند که فلان روحانی در قم، فتوای بلامانع‌بودن برابری دیه زن و مرد را صادر کند. اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران، هر اختلافی که داشته باشند، نگرشی فقاهتی به مسائل زنان دارند. از نظر هر دو جناح، پاسخ خواسته‌های زنان را باید در فقه جستجو کرد، فقهی که تا مغز استخوان ضدزن است.

در نهم اسفند ۱۳۸۱، زنان ایران به شش سال وعده‌های بی‌سرانجام پاسخ دادند. تحریم انتخابات محلی شهرهای بزرگ از سوی بیش از ۸۰ درصد مردم، از جمله ریشه در سرخوردگی زنان ایران از اصلاح‌طلبی به سیاق دوم خردادی‌ها دارد. زنان ایران دیگر این بار حاضر نشدند تا نقش ماشین رای را ایفا کنند. آنها به پای صندوقها نرفتند تا اعتراض خود را به هر دو جناح حکومت اعلام کنند.

اکنون که جنبش زنان ایران خود را از قید محدودماندن در چارچوب تنگ دوم خرداد رهانیده است، بسیاری نگاه‌ها به این جنبش دوخته شده است. این جنبش در تعیین سرنوشت ایران، نقشی تعیین‌کننده ایفا خواهد کرد. در این، تردیدی نیست. اکثریت زنان ایران، می‌دانند که جز با یک تحول عمیق سیاسی، اهانت بزرگی که از طریق حاکم‌کردن قوانین و مقررات ارتجاعی مردسالارانه به نیمی از ایرانیان شده است، زدودنی نیست. متقابلا، زنان ایران با ثبت پایان اصلاح‌طلبی حکومتی، مسئولیت سنگینی را بر دوش نیروهای آزادیخواه و دمکرات خارج از حکومت گذاشته‌اند. زنان ایران، آن بخش از اپوزیسیون را نیز که رسوبات ضد زن در بینش و سیاست آنان غیر قابل اغماض است، مشمول نه گفتن پرطنینشان به هر دو جناح حکومت کرده‌اند. از آزادیخواهان ایران باید بدانند که اگر در تحولات سیاسی دهه‌ای گذشته، نیروهای سیاسی هنوز می‌توانستند حل مسئله تبعیض جنسی را به عنوان یک موضوع فرعی به آینده‌ای نامعلوم موکول کنند، در تحول سیاسی پیش رو ما، دیگر هیچ کس را گریزی از پاسخ صریح به مسئله زن نیست. برابرحقوقی زنان و مردان، اکنون مهمترین شاخصی است که با آن می‌توان کارآیی نسخه‌های سیاسی برای آینده ایران را سنجید. نیمه تحت ستم جامعه ایران، با تمام قوای خود در میدان مبارزه اجتماعی و سیاسی است و نخواهد گذاشت خواستهایش مانند گذشته به فراموشی سپرده شود. نیروهای آزادیخواه را می‌توان از این طریق شناخت که برابرحقوقی زنان و مردان را بدون قید و شرط و عذر و بهانه مذهبی و فرهنگی و غیره، در صدر برنامه سیاسی خود می‌گذارند.

اعلامیه کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت روز جهانی زن

۸ مارس روز مبارزه جهانی زنان علیه ستم جنسی و برای برابری را گرامی می‌داریم

۸ مارس روز جهانی زن را به زنان کشورمان شادباش می‌گوییم. ۸ مارس تجلی خودآگاهی زنان و مبارزه آنان برای دستیابی به حقوق انسانی برابر است. به دلیل فشار شدیدی که بر زنان کشورمان در زندگی اجتماعی و خصوصی وارد می‌شود و ناشی از ستم جنسی علیه زنان بصورت نابرابری حقوقی، تحمیل سنن عقب‌مانده و گسترگی فرهنگی فرودستگی به زن است، این مبارزه نقش و جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. تحت این شرایط زنان کشور ما توانسته‌اند به دیدگاهها و موازین حقوقی قابل توجهی چه در عرصه اجتماعی و چه در مناسبات درون‌خانوادگی نائل آیند.

در سال گذشته، سلطه قوانین زن‌ستیز همچنان بر زنان کشورمان ادامه داشت و حکومت دینی سرسختانه مانع هرگونه تغییری در آنها شد. به بهانه تقدس دینی، هرگونه انتقاد از این قوانین با واکنش شدید همراه شد. آن دسته از قوانینی که مجلس در صدد تغییرآنها بود مانند سن ازدواج و حضانت کودکان در آمد و شد بین مجلس و شورای نگهبان سرگردان ماندند. نمایندگان زن مجلس برای راضی‌کردن فقها به پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، بین مجلس و قم به رفت و آمد پرداختند و علیرغم اینکه به آنها اطمینان دادند که قید شرط «در صورت عدم مغایرت با شرع» امکانی فراهم می‌آورد که بتوانند بسیاری از مواد را مسکوت بگذارند، نتوانستند موافقت روحانیون را به پیوستن به کنوانسیون جلب کنند. این تحولات یکبار دیگر نشان داد که نه جلب رضایت شخصیت‌های مذهبی، بلکه جدایی دین از دولت است که می‌تواند زمینه‌ساز برابرحقوقی زن و مرد شود. علیرغم نقش زنان در دهه اخیر در بروز و تداوم جنبشی که به ۲ خرداد شناخته شد، در انتخابات شوراها که بتازگی برگزار شد، از حضور فعال زنان اثری نبود. عدم حضور زنان نتیجه بازتاب نیافتن خواست زنان در عملکرد دولتی و ناامیدی از امکان تحول در ساختار بشدت با دین درآمیخته شده است.

بحران‌های اجتماعی بیش از همه دامن زنان را می‌گیرد. بیکاری گسترده زنان تحصیل‌کرده، نابسامانی‌های اقتصادی و عدم استقلال مالی در متن نابرابری‌های موجود علیه زنان، موج وسیعی از سرخوردگی و اداشته است. زنان با عواقب سوء نابسامانی‌های اجتماعی مانند بیکاری و اعتیاد دست بگریبانند که بشکل دیگر نشان داده که نه جلب رضایت شخصیت‌های مذهبی، بلکه جدایی دین از دولت است که می‌تواند زمینه‌ساز برابرحقوقی زن و مرد شود. علیرغم نقش زنان در دهه اخیر در بروز و تداوم جنبشی که به ۲ خرداد شناخته شد، در انتخابات شوراها که بتازگی برگزار شد، از حضور فعال زنان اثری نبود. عدم حضور زنان نتیجه بازتاب نیافتن خواست زنان در عملکرد دولتی و ناامیدی از امکان تحول در ساختار بشدت با دین درآمیخته شده است.

بحران‌های اجتماعی بیش از همه دامن زنان را می‌گیرد. بیکاری گسترده زنان تحصیل‌کرده، نابسامانی‌های اقتصادی و عدم استقلال مالی در متن نابرابری‌های موجود علیه زنان، موج وسیعی از سرخوردگی و اداشته است. زنان با عواقب سوء نابسامانی‌های اجتماعی مانند بیکاری و اعتیاد دست بگریبانند که بشکل دیگر نشان داده که نه جلب رضایت شخصیت‌های مذهبی، بلکه جدایی دین از دولت است که می‌تواند زمینه‌ساز برابرحقوقی زن و مرد شود. علیرغم نقش زنان در دهه اخیر در بروز و تداوم جنبشی که به ۲ خرداد شناخته شد، در انتخابات شوراها که بتازگی برگزار شد، از حضور فعال زنان اثری نبود. عدم حضور زنان نتیجه بازتاب نیافتن خواست زنان در عملکرد دولتی و ناامیدی از امکان تحول در ساختار بشدت با دین درآمیخته شده است.

از سوی دیگر جای خوشحالی است که همزمان توجه زنان به مقوله تشکل بیش از پیش افزوده می‌شود. زنان می‌کوشند در چارچوب این تشکل‌ها، که هر روز پیش از پیش دامنه عمل و شمار بیشتری می‌یابند، با تجمع نیروی خود و تبادل فکر و اندیشه از طریق اعمال فشار اجتماعی موانع را از سر راه خود برداشته و دیگران را مجبور به پذیرش حقوق و حضور خود کنند.

ما امیدواریم که در سال آینده، حضور متشکل و پرقدرت زنان در تشکل‌های مدنی تحقق یابد تا بتوان بر موانع بیشمار راه سخت و ناهموار مبارزه برای برابری فائق آمد.

کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) جمعه ۷ مارس ۲۰۰۳

شاهزاده خانم

بعضی از روایاتی که مسافران خارجی از کشور مقتصد می‌کنند بین مردم به طور گسترده‌ای رواج پیدا می‌کند. میزان این گسترش ظاهرا ارتباط مستقیم به فرهنگ مردم دارد. تصور کنید یکی از داستانهایی که از کشور عربستان سعودی قبل از انقلاب حکایت می‌شد عدم وجود دزد در این کشور و رهاکردن مغازه‌ها توسط کاسبان هنگام نماز و اذان و....

این روایاتها زمانی برای مردم جالب بود که در حسرت یک حکومت اسلامی در ایران له له می‌زدند. اما جالب اینجاست که هیچکدام از زایران چه آنزمان چه در زمان حال ترجیح می‌دهند از شرایط واقعی اجتماعی مردم عربستان زیاد حرف نزنند. کتابی در ایران چاپ شده به نام شاهزاده خانم اثر جین سامسون (نشر پیکان) نویسنده در مقدمه و ضمایم آخر کتاب اصرار دارد که این کتاب یک ماجرای واقعی از ماجرای پشت پرده زندگی در عربستان است.

کشوری که هنوز زنان بسیاری در آن صاحب شناسنامه نیستند؛ اجازه رانندگی ندارند؛ و درصد بسیار بالایی از آنان ناچارند پدیده‌ای به نام هور را تحمل کنند.

سال ۱۹۱۲ جمعیت وهابیون بر اسان مکتب وهابیت بنیانگذاری می‌شود و این سازمان حامی اصلی عبدالعزیز ابن سعود در تشکیل کشور متحد عربستان سعودی است. سال ۱۹۳۲ کشور عربستان با ادغام دو قلمرو پادشاهی حجاز و نجد شکل می‌گیرد و از همان ابتدا وهابیون اصلیترین نقش را در هدایت و سیاستهای کشور عربستان سعودی بعهده می‌گیرد. مخالفتهای اصلی وهابیون تقریبا با تمام مظاهر تکنولوژی است. سال ۱۹۴۸ اولین ایستگاه رادیویی عربستان با وجود مخالفت شدید علما افتتاح می‌شود اولین برنامه‌ای که آل سعود برای خفه‌کردن مرتجعین از رادیو پخش می‌کند آیات قرآن است.

اما بعدها وقتی که فیصل در سال ۱۹۶۵ اولین ایستگاه تلویزیونی را در این کشور افتتاح می‌کند ناچار می‌شود تظاهراتی را در این کشور سرکوب کند در این سرکوب یک شاهزاده به اسم خالد ابن مسعود کشته می‌شود و چند سال بعد شاه فیصل توسط برادرزاده‌اش (برادر ابن مسعود) به قتل می‌رسد.

سلطان عبدالعزیز بعد از بازگشت به کشورش در سال ۱۹۰۲ و پس از جنگی دشوار با دشمن در سرزمین نجد ناچار شد برای کسب اطمینان از وفاداری قبایل بیابانی با بیش از سیصد زن ازدواج کند و حاصل این ازدواج ۵۰ پسر و ۸۰ دختر بود. پسران همه به مشاغل مهم گمارده شدند و خود به نوبه خود به ازدواج با زنان گوناگون و ازدیاد نسل پرداختند به طوری که در سال ۱۹۹۱ تعداد خاندان آل سعود بیش از ۲۱۰۰۰ نفر شدند. اما همچنان ناچار بود حمایت وهابیون را برای ادامه اداره کشور جلب کند.

«تمام خارجیان و اکثریت اهالی سعودی از این مردان روحانی وحشت دارند؛ زیرا قدرت آنان نامحدود است و مراقب همه کس هستند. حتی اعضای خاندان سلطنت از آنها پرهیز می‌کنند». (ص ۵۲)

اما چیزهایی که در اینجا نوشتم نمای کلی یکی از عقب‌ماندەترین کشورهای جهان از بعد اجتماعی است. کشوری که به شدت و حدت به رسومات ۱۴۰۰ سال قبل خود وفادار است و این وفاداری را به کشورهای مسلمان دیگر هم بسط داده است. تصور اینکه آیشخور فکری افرادی مثل بن لادن یا طالبان از وهابیون ساکن عربستان است و اینکه وهابیون حتی در زمان حال که آمریکا علم مبارزه با تروریست را بلند کرده به راحتی به حمایتهای خود از اینگونه افکار ادامه می‌دهند کمی انسان را به فکر می‌برد.

این کتاب تصویرهای گویا از شرایط وحشتناک زندگی زنان عربستان به خواننده می‌دهد که حتی برای ما ایرانیها که با مسائلی از این دست با شدت کمتری دست در گریبان هستیم حیرت‌آور است. (خودتان میزان حیرت غربیان را از مطالعه کتابهای اینچنینی محاسبه کنید).

بعضی از صحنه‌های کتاب با وحشتناکترین قسمتهای داستانهای گروتسک شانه می‌زند. برای مثال ماجرای دو دختر به اسم وفا و نادیا در این کتاب حکایت می‌شود. این دو دست به سرگرمی خطرناکی می‌زنند. با مردان خارجی غریبه آشنا می‌شوند و قرار ملاقات می‌گذارند و بعد به نمایاندن بدنشان می‌پردازند بدون اینکه اجازه تماس جنسی داده شود و حتی روسری و روبندرا از سر برنمی‌دارند (یاد ایرج میرزا به خیر).

این دو توسط پلیس امر به معروف و در پی گزارشان مردمی! دستگیر می‌شوند. چون هنوز باکره بودند سنسگار نمی‌شوند اما مجازات به پدرشان سپرده می‌شود.

وفا سومین همسر ملای بادیه‌نشین ۵۳ ساله‌ای در یکی از روستاهای کوچک می‌شود و تا آخر عمر در آن دیه به سر می‌برد اما سرنوشت نادیا...

«چند روز بعد پدرم زودتر از معمول به خانه آمد ما با ناباوری از دهان پدر شنیدیم که قرار است در روز جمعه ساعت ده صبح؛ نادیا توسط پدرش در استخر خانه‌شان غرق شود. پدر گفت که همه خانواده نادیا به تماشای این رویداد خواهند آمد». (ص ۸۶).

تصور این صحنه هم چندش‌آور است افراد خانواده‌ای جمع شوند که مرگ دختر خانواده را توسط پدر شاهد باشند. پدر دخترش را با زنجیر می‌بندد و سرپوش سیاهی در سرش قرار می‌دهد و در استخر غرق می‌کند.

از این صحنه‌های گروتسک در این کتاب کم نیست. اصولا مردان خداوند خانه هستند. آنان براحتی می‌توانند همسر یا فرزندان خود را بکشند و از زیر بار مجازات بگریزند. کافی است داستانی مبنی بر خیانت زن درست کنند. برای کشتن فرزندان اصلا لازم نیست داستان سر هم کنند.

نویسنده اصلی داستان خانم سلطانه در نقد جامعه مردسالارانه عربستان کمترین رحمی نمی‌کند و حاصل کتابی است به شدت ضد مرد.

در بخش دیگری از این کتاب داستان دختری حکایت می‌شود که روزی توسط دوستان برادرش که مست کرده‌اند مورد تجاوز قرار می‌گیرد و حامله می‌شود. در دادگاه پسران اظهار می‌کنند که وی آنان را تحریک کرده و مجبور کرده که به او تجاوز کنند!

نتیجه سنگسار دختر

اما بر مبنای این آیه قران: «و از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می‌شوند از چهار تن از خودتان بر ضد آنان شهادت بخواهید. اگر شهادت دادند زنان را در خانه محبوس دارید تا مرگشان فرا برسد؛ یا خدا راهی پیش پایشان نهد».

دختری که در دانشگاه انگلیس تحصیل می‌کند با دوست پسر آمریکایی‌اش رابطه جنسی دارد و بعد از بازگشت به عربستان محکوم به زندانی‌شدن در اتاقی می‌شود برای باقی عمر. نویسنده هنگام نگارش کتاب اظهار می‌دارد که سمیرا در اتاق همچنان زندانی است. و دیوانه شده است و تنها نشانه زنده‌بودن وی این است که سینی غذا که برای او در اتاق قرار می‌دهند خالی می‌شود و.....

اطلاعات دقیقی که نویسنده در بخش‌های مختلف کتاب از شرایط زندگی در این کشور جهنمی می‌دهد شائبه تخیلی‌بودن این کتاب را به‌کل از بین می‌برد.

برگرفته از: وب لاگ کتابدار

خشونت پس از جنگ علیه زنان

تحقیقی در سازمان ملل از خشونتی گسترده در پس از جنگ توسط جنگجویان در خانواده‌ها اعمال می‌شود خبر می‌دهد.

یک زن کامبوجی تعریف می‌کند که شوهر او پس از بازگشت از خدمت خود در خمرهای سرخ در سال ۱۹۹۱، مرتب با او و فرزندانش بدرفتاری می‌کند. این زن می‌گوید: «شوهرش آن‌قدر خشونت دیده و آن‌قدر خود مرتکب خشونت شده است که دیگر نمی‌تواند انسانی رفتار کند».

یک مرد مقدونیه می‌گوید: «جنگ مرا داغان کرده است - من نمی‌توانم زنم را کتک نزنم».

-- یک زن فلسطینی در راماله می‌گوید که خودکشی در بین زنان و دختران بشدت افزایش یافته است. در این منطقه یک تلفن اضطراری به راه افتاده است. مددکار این مرکز می‌گوید: «صبح‌ها که مردها به سرکار می‌روند، تلفن این مرکز شروع به زنگ‌زدن می‌کند. ۷۰ درصد کسانی که زنگ می‌زنند، به آن‌ها توسط شوهرانشان، برادرانشان، پدرانشان و یا عموهایشان تجاوز شده است».

سازمان زنان سازمان ملل متحد یمنی فم توسط یک تیم متخصص یک سال تمام از تابستان ۲۰۰۱ از مناطق جنگی و بحران‌زده دنیا دیدن کرد و عواقب درگیری‌های مسلحانه را به روی زنان بررسی کرد.

تیم یمنی فم به بوسنی و هرزه گوین، مقدونیه، کوسوو و صربستان، کلمبیا، کامبوج، تیمور شرقی، لیبریا، گینه، رواندا و سیرالئون و سومالی و همچنین اسرائیل و منطقه اشغالی فلسطین مسافرت کرد.

مسئولین این تیم الیزابت زن وزیر دفاع سابق فنلاند و مسئول حقوق بشر سازمان ملل در مناطق یوگسلاوی سابق و ان سیریف وزیر مالی سابق لیبریا و رئیس تحقیقات در مورد کشتار گروهی در رواندا، می‌گویند: در تمام مناطق زنان شرح می‌دهند که اسلحه زندگی خانوادگی آنان را نابود کرده است. آن‌ها می‌گویند که نظامی‌گری پسران‌شان، برادرانشان و شوهرانشان را چنان آلوده است که دیگر قابل شناسایی نیستند. آن‌ها از این شکایت می‌کنند که شوهرانشان سرد، بسته و عصبی و اغلب خشن هستند. بخصوص زمانی که الکل می‌نوشند تا فراموش کنند که چه دیدند و چه کردند.

تحقیقات یونی فم جنجال برانگیخت - چراکه نشان داد که «فورت براگ» استثناء نیست بلکه قاعده است. برای یادآوری بگوییم که در تابستان ۲۰۰۲ در پایگاه نیروی نظامی آمریکا برای سربازان ایت در شمال کالیفرنیا، چهار تن از سربازانی که از جنگ افغانستان بازگشته بودند همسران خود را به قتل رساندند. ابتدا این واقعه به عنوان یک «پدیده منفرد» نگریسته شد که احتمالا به دلیل یک «محرک بیماری مالاریا» بوجود آمده است. ولی در این فاصله پنتاگون کمیسیونی را مسئول رسیدگی به این مسئله و رابطه «قتل غیرنظامیان و عملیات نظامی» کرد.

اخیرا در روزنامه‌های آمریکایی می‌خوانیم که «گزارشات سری» نشان می‌دهد: که خشونت مردان علیه زنان و کودکان از زمانی که ارتش آمریکا بار دیگر در خارج از کشور به عملیات می‌پردازد، تشدید شده است. یعنی از خشونت‌های خانوادگی که گزارش شده است تعداد آن از ۱۸/۶ در هزار تا در سال ۱۹۹۰ به ۲۵/۶ در ۱۰۰۰تا در سال ۱۹۹۹ رسیده است.

فقط در ارتش آمریکا با ۳۳۰هزار تن در سال ۱۹۹۹، تعداد ۸۶۴۸ زن به دلیل اعمال خشونت سربازان در چاردیواری خانه شکایت

ادامه در صفحه ۴